



۰۱ آگست، ۲۰۲۴

دوکتور نور احمد خالدي

ریشه های تاریخی ظهور افغانستان

جغرافیای افغانستان معاصر، در جنوب آسیای مرکزی، شامل تمام یا بخشی از حوزه ها و سرزمین هایی است که در گذشته ها بنامهای آریا، آریو، آریانا، ایران، خراسان، سیستان، غرjestان، زابلستان، کابلستان، گندارا، تخارستان، افغانستان و غیره در آثار استوره یی افسانوی، تاریخی، جغرافیائی، سیاسی، جهانگردی و نقشه ها یاد شده اند.

این سرزمین در امتداد قرن ها، با آنکه تاریخ مشترک با همسایگان خود داشته، اما عمدتاً تاریخ تکامل مستقل خویش را مجزاً از تاریخ تکامل همسایگان امروزی خود پیموده است. بطور مثال درحالیکه تاریخ کشورهای آسیای مرکزی امروزی یا سرزمین مرگیانا، باکتریانا، سغدینا، و خوارزم با تاریخ مغولستان، روسیه و چین و مهاجرت مردمان گوگ ترک گره خورده، تاریخ هندوستان با سلسله موری و آشوکای بزرگ بین سالهای ۳۲۶ تا ۲۰۰ قبل از میلاد شکل گرفت. همچنان در حالیکه تاریخ ایران در ارتباط با آسوریها، عیلامیها، مادها و پارسها آغاز میگردد، تاریخ عصر عتیق سرزمین امروزی افغانستان تاریخ آریانای باستان است که با سرودهای ویدی^۱ و اوستا^۲ و استوره های پیشدادیان، کیانیان، یونانو-باختریها، کوشانیان و یفتلیها پیوند میخورد و با وجود داشتن دورانهای مشترک تاریخی با همسایگان خود، سرنوشت و روایت مستقل خود را داشته است که ارتباطی با همسایگان ندارد. اسم آریانا به عنوان اسم باستانی سرزمینهای افغانستان امروزی حتی در نیمه قرن نهم میلادی برای نویسندگان و محققین اروپایی شناخته شده بوده است. از جمله آریانا انتیکا Ariana^۳

^۱ رگویدا Rigveda: The Rigveda or Rig Veda is an ancient Indian collection of Vedic Sanskrit hymns. It is one of the four sacred canonical Hindu texts known as the Vedas. Only one Shakha of the many survives today, namely the Śakalya Shakha.

^۲ اوستا مجموعه ای از کتاب های دینی زردشتی در مَزَدَیَسنا است که به زبان اوستایی نوشته شده است. این مجموعه در دوره ساسانی دارای بیست و یک بخش بوده است، اما امروزه پنج بخش از آن باقی مانده است که عبارت اند از یَسنا (شامل گاهان)، یَسْتها، وَندیداد، ویسپَرَد و خُرده اوستا.

”Antiqua” (یا آریانای عتیق: آثار عتیقه و سکه های افغانستان) عنوان کتابی است که در سال ۱۸۴۱م توسط چارلز میسون و اچ وچ ویلسون Charles Masson Jr and Horace . Wilson کارمندان کمپنی هند شرقی در لندن منتشر کردند.

اسم آریانا (Ariana) توسط نویسندگان عصر عتیق و نویسندگان متأخر به دقتی که مورد نیاز است طرف استفاده قرار نگرفته است بخصوص باتوجه به اسم آریا (Aria) اینکه یونانیها قبلاً با آریانا آشنائی داشتند قابل تردید است. هرودت مورخ معروف یونانی از آریانا اسم نمی برد با آنکه از اسم آری (Arii) یادآوری میکند و اینکه مردم فارس خود را Artae آرتایی میگفتند و اینکه میدیها آری بودند. بعدها تفاوت میان آریانا و آریا توسط یونانیها بهتر دانسته شد. با آنکه تولومی از آریانا یاد نمیکند اما آریانا توسط استرابو Strabo جغرافیه دان مشهور یونانی تشریح شده است . به گفته استرابو "باختریها که در اثر فشار یونانیها مجبور به قیام شدند نظر به ثروت کشور خود آنچنان قوی شدند که نه تنها فرمانروایان مطلق آریانا بلکه فرمانروایان هندوستان نیز گردیدند".

پلیمی تایید میکند که آریانا شامل آری هم میباشد. اما از قرار معلوم اسم آریانا برای فرماندهان لشکرهای اسکندر مقدونی کاملاً مبرهن بود و آنها با این نام از طریق مردم محل آشنایی حاصل کرده بودند. در واقع وقتی یونانیها در ۳۳۰ قبل از میلاد به باختر زمین رسیدند با استفاده از اسطورهها و سرودهای مردم محل و همچنان با استفاده از نوشته های مکتشفین یونانی که قبلاً توسط فارسهای هخامنشی به این سرزمینها فرستاده شده بودند سرزمینهای شمال دریای آمو را باکتریانا و سرزمینهای افغانستان امروزی را آریانا و سرزمینهای شمال غرب یا خراسان را پارتیا نام دادند و در نقشه های خود به همین نامها یادداشت کردند (اراتوستین قرن سوم قبل از میلاد). اراتوستین قدیمترین نقشه جهان قرن سوم قبل از میلاد را ترسیم کرده که در کتابخانه اسکندریه در مصر موجود بود و در آن اسم آریانا بر سرزمینهای جنوب هندوکش نوشته شده است.

ویلسون مینویسد که حدود نفوذ دولت یونانو باختری به مراتب وسیعتر از حدود جغرافیایی است که جغرافیه دانهای یونانی آن عصر ترسیم کرده اند. او مینویسد که از سکه های یافت شده شاهان این دوران در افغانستان واضح میگردد که در زمانه های مختلف تمام حدود این سرزمین تحت نفوذ یک شاه نبوده بلکه شاهان مختلف موازی با هم در بخشهای از این سرزمین حکم رانده اند. او ادامه میدهد که تمام شواهد نشان میدهد که سرزمین تحت قلمرو دولت کابل بخش اساسی این دولت باستانی را تشکیل میداده است.

با آنکه در مورد حدود اربعه آریانا در نوشته های استرابو مشکلاتی موجود اند اما این مشکلات دارای اهمیت زیاد نیستند و بالای موقعیت و حدود آریانا تاثیر چندانی ندارند. در مورد سرحدات شرقی و جنوبی آریانا اختلافی موجود نیست. همه موافق اند که دریای سند سرحد شرقی آریانای عصر عتیق را تشکیل میدهد. سرحد جنوبی آریانا را بحر هند تشکیل میدهد از دهانه دریا سند تا خلیج فارس امتداد دارد. در مورد سرحد غربی در یکجا استرابو Strabo مینویسد که یک خط فرضی از بحیره کسپین تا کرمانیا میباشد. در جایی دیگر از اراتوستین Eratosthenes جغرافیه دان معروف یونانی نقل قول شده که سرحد غربی آریانا را یک خط فرضی تشکیل میدهد که پارتیها را از مادها و کرمانیها را از فارسها جدا میکند که شامل یزد و کرمان بوده اما فارس شامل آن نمیشد. سرحدات شمالی آریانا را کوههای پاروپامیزوس و کوه های هندوکش که تا شمال هند امتداد می یابد تعیین شده است.

در جای دیگری اپلودوموس Apollodorus و ارتیمیس Artemis مینویسند که بعضی قسمتهای فارس، میدیا و باختریهای شمال و سغدیها نیز شامل آریانا میباشند. در واقع اپلودوموس و ارتیمیس در اینجا تمام حدود سیاسی دولت یونانو-باختری را بنام آریانا یاد میکنند. پلینی Pliny از چهار سترابه غرب دریای سند نام میگیرد که شامل آریانا هستند این چهار سترابه عبارت اند از گردوزیا، اراکوزیا، آریا و پاراپامیسوس. به این حساب پلینی و استرابو به این امر موافق اند که آریانا در جنوب هندوکش واقع شده است. به این حساب حدود اربعه آریانا تطابق کامل دارد با حدود اربعه ایران افسانوی طوریکه یکهزار سال بعد در شاهنامه فردوسی تشریح شده است.

بر اساس نوشته های ام بورنوف M. Burnouf حالا تردیدی موجود نیست که کلمات آریانا، آریا، و اشارات مختلف عتیقه به آریا همه به کلمه هندوی "آریا Arya" یا "عالی و عزتمند" مرتبط میشوند. طبق نوشته مانو Manu آریا-ورته Arya-Vartta یا "مملکت مردمان باعزت" میان کوههای همالایا و کوه های ویندیا واقع شده است. یعنی در یک نقطه یی در غرب. در سرودهای ریگویدا کتاب مذهبی براهنه هندوها، که قدامت چند هزار ساله دارد، از موجودیت مردم آریایی از هندوکش در افغانستان امروزی تا شمال هندوستان اطلاع داده شده که در وادی های هفت دریا زندهگی می کردند که از جمله آنها از دریا های کنر، کابل، سند، سرسوتی و هلمند نام میگیرد.

"آریا-ورته یا ورشه" در حقیقت معادل سانسکریت "ایریانویجه Airyanem " Vaejah است که در کتاب زند اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان به آن اشاره شده است. با استفاده از سانسکریت و ریگویدا دانشندان بهتر به تفسیر سرودهای شامل کتاب زند اوستا نایل شدند. اوستا کتاب مذهبی

زردشتیان باختر زمین است و قدامت ۳۶۰۰ ساله دارد. بلخ محل نزول اوستا توسط زردشت می‌باشد. در اوستا از آریاناویجه یا مهد مردم آریو، که دانشمندان موقعیت آن را در بدخشان تثبیت می‌کنند صحبت شده و از مهاجرت مردم آریانا ویجه به شانزده شهر اوستایی، که بیشترین آن‌ها در سرزمین افغانستان امروزی تا وادی سند موقعیت دارند، تذکر به عمل آمده است .

متعاقباً بلخ مرکز پادشاهی دولتهای یونانو-باختری بعد از وفات اسکندر مقدونی بوده است که در نوشته ها و نقشه های خود به آن باکتريا (Bactria /'bæktɹiə/ Bactrian/ βαχλο, Bakhlo), یا باکتريا or Bactriana می‌گفتند. این اسم از کجا سرچشمه گرفته و چگونه جانشین بلخ در ادبیات یونانی گردیده است؟ در حالیکه در زبان دری که غالباً مانند امروز زبان محلی آن روزگار بلخ بود باختر "غرب" معنی میدهد اما در بعضی لغتنامه ها آنرا به اشتباه "شرق" هم نامیده اند. موسس (Moses of Choroene) اسم اپاختاریا Apakhtaria را برای مناطقی بکار میبرد که در شمال آریا قرار داشتند. م بورنوف این را به موجودیت کلمه اپاختاریا در کتاب زند اوستا نسبت میدهد که به معنی "شمال" میباشد. هرودت مورخ یونانی شمولیت باختر یا باکتريا را در جمله سترابه های دولت هخامنشیهای فارس تایید میکند. بر اساس نوشته های هرودت در زمان داریوش در جمله شانزده سترابه یا ولایت ایکه قلمرو او تقسیم شده بود مردمان سغدیها، آرینها، خوارزمیان و پارتیان شامل بودند. سغدیها مردمان میان دریا های آمو و سیر دریا میباشد بشمول وادی حاصل خیز سغد که تا امروز اسم تاریخی خود را در تاجیکستان امروزی حفظ کرده اند. آرینها شامل مردمان و باشندگان هرات و نواحی آن است. البته مردم خوارزم در حوزه دلتای دریای آمو در شمال ازبکستان و ترکمنستان امروزی موقعیت دارد .

باید یاد آوری کرد که بلخ یا بلهیکه (که اکثراً در نوشته های اساطیری هندوها ظاهر میگردد) مرکز شاهان دوران های اسطوره یی پیشدادیان و کیانیان که از فرمانروایان سرزمینهای آریانا، یا به عباره ایران، بوده اند نیز بوده است. نباید ایران امروزی را با ایران اسطوره یی و افسانوی اشتباه کرد. ایران اسطوره یی و افسانوی همان آریانای باستانی یا افغانستان امروزی میباشد.

کتابهای ریگ‌ویدا و اوستا دو گنجینه تاریخی اند که گذار از مرحله استوره به مرحله تاریخ در واقعیت با این دو اثر در کشور ما آغاز یافته و بیشترین متکای اکثر پژوهش‌های اساتید تاریخ باستان را نیز، در شرق و غرب، همین دو اثر تشکیل می‌دهند. باید بخاطر داشت که تاریخ کهن مردم سرزمین فارس یا پرشیا را هیچ‌یک از این گنجینه‌های تاریخی احتوا نمی‌کند.

ام بورنوف معادل "آریانا" یا آریا-داگیا را در سانسکریت کلمات "آریا-دیسه Arya-desa" میدانند. به عقیده ام بورنوف آریا-ورته سانسکریت مملکت مردمان اشراف زاده معنی میدهد. به حساب او همین کلمه آریا با پیشاوبد منفی Anairyya انیریا به معنی مناطقی اند که شامل آریانا نیستند. این اصطلاح توسط م م سیسی و سنت مارتین تایید گردید که کلمات حک شده "Aniran انیران" در سکه های شاهان دوران ساسانیان فارس معرف ممالکی بود که در قلمروهای فارس قدیم شامل آریانا یا ایران نبودند.

اقوام ساکن آریانا را استرابو شامل فارسها، باختریها، مردم پاروپومیزاد، آریها، دورسیها، درانگیها، ایورگیتیها، زرنجیها، گدروزیها، نیتوریسیها، آرگوتریها، اوربیهها، ساکنین داروتیس، پازیریسها، و ایچوتیپادیها میکند. اگر ما سرزمین این اقوام را "آریا" یا "آریانا" میدانیم طبیعی است که میتوان برای سهولت در مطالعه به این مردم در مجموع "آریایی" یا "آریاها" اشاره کنیم. دلیل اینکه بعضی فارسهای ساکن سرزمینهای شرق فارس، و باختریها را استرابو شامل اقوام ساکن آریانا کرده این است که به عقیده او این مردم همه به یک زبان مکالمه میکنند.

زبان مردم آریانا کدام زبان بود؟ ما میدانیم که زبان درباری فارسهای عصر هخامنشی زبان ایلامی بود. با آنکه این زبان را ناسیونالیستهای ایرانی "فارسی قدیم" مینامند تا تداوم تاریخی زبان موجوده فارسی ایران امروزی را نشان دهند، اما در واقعیت این زبان هیچ ارتباطی با زبان فارسی امروزی ایران ندارد. به نظر استاد ملایری دانشمند ایرانی تقسیمات فارسی قدیم، فارسی میانه و فارسی جدید یک پدیده اخیر بوده هیچ اساس علمی ندارند (مراجعه شود به سخنرانی ویدیویی استاد ملایری در باره پهلوی، فارسی و دری در یوتوب). نباید به اسناد جعلی کتیبه های سنگی که در فارس در هفتاد سال اخیر ناگهان پیدا شده اند و گویا آریایی بودن هخامنشیها را ثابت میکنند اعتماد کرد. جعلی بودن این کتیبه ها را و همچنان آنچه منشور کوروش مینامند و قبر کوروش را دانشمندان ایرانی ثابت کرده اند.

زبان پهلوی اشکانی پارتیان در طول چهارصد سال حاکمیت شان بالای فارس جانشین زبان ایلامی عصر هخامنشیان گردید و بعد از سقوط آنها توسط ساسانیان، زبان پهلوی ساسانی به مرور زمان جانشین زبان پهلوی اشکانی گردید. به قول ملایری در طی دوصد سال متعاقب استیلای اعراب مسلمان بر فارس اعراب زبان پهلوی را که زبان مذهبی زرتشتی هم بود از رواج بر انداختند اما مردم فارس به عوض آنکه به عربی رو آورند، مانند مصریان، زبان دری را که تا خراسان ساسانی ها مرسوم بود به حیث زبان خود پذیرفتند و اسم آنرا فارسی گذاشتند که به مرور زمان به فارسی

مروج امروزی در ایران مبدل گردید (همچنان به فرهنگ های دهخدا، حییم و معیین در تعریف زبان دری مراجعه گردد).

هیچ سندی موجود نیست که در آن از مروج بودن زبانهای آرامی هخامنشیان، پهلوی اشکانیان و پهلوی ساسانیان در سرزمینهای آریانای باستان یاد آوری نماید. در حالیکه کاوشهای باستان شناسی مروج بودن زبان دری را در آریانای باستان حد اقل تا ۲۵۰۰ سال قبل ثابت کرده است. ما حالا میدانیم که کتیبه های عهد کوشانی که با الفابت یا رسم الخط یونانی باستان حکاکی شده و از سرخ کوتل بغلان و رباطک یافته شده اند به زبان دری قدیم نوشته شده بودند .

در لغتنامه دهخدا در تعریف زبان دری آمده است که "...گویند لغت ساکنان چند شهر بوده است که آن بلخ و بخارا و بدخشان و مرو است ... طایفه ای برآند که مردمان درگاه کیان بدان تکلم میکردند و گروهی گویند که در زمان بهمن اسفندیار چون مردم از اطراف عالم بدرگاه او می آمدند و زبان یکدیگر را نمی فهمیدند، بهمن فرمود تادانشمندان زبان ... وضع کردند و آنرا دری نام نهادند یعنی زبانی که بدرگاه پادشاه تکلم کنند و حکم کرد تا در تمام ممالک به این زبان سخن گویند و جماعتی برآند که وضع این زبان در زمان جمشید شد و بعضی دیگر گویند که در زمان بهرام (برهان قاطع). رجوع به سبک شناسی بهار ج ۱ صص ۱۹-۲۵ و مقدمه برهان قاطع چ معین ص ۲۵" بنابر آن مطابق دانش مردم محل زبان اعصار اسطوره یی پیشدادیان و کیانیان زبان دری بوده است .

هرگاه مبدأ اسم آریانا به کتاب زند اوستا برمیگردد بنابر آن کاملاً طبیعی است که زبان اوستایی که در گذشته آن را بنام زبان زند نیز می شناختند و اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان در عصر شاهان اشکانی پارتیها بدین زبان نوشته شده است از زبان های مردمان آریایی عصر عتیق نیز بوده باشد. زبان اوستایی یا زند از جمله زبان های هندو-اروپایی محسوب میگردد. مایکل ویتزل در کتاب "خانه آریاییان" این احتمال را مطرح می کند این زبان در متون سرزمین های باستانی سیستان، مرو، هرات و باختر (بلخ) مورد استفاده بود.

باید دانست که قبل از لشکرکشیهای مقدونیه به باختر در ۳۳۴ قبل از میلاد مسیح، سرزمینهای آریانا و سایر قلمروهای پادشاهی یونانو-باختری در حدود سالهای ششصد قبل از میلاد در اثر لشکرکشیهای شاهان هخامنشی فارس، یا بهتر بگوییم شاهان اسیرو-پرسیک (Assyro-Persic) ، به اشغال آنها در آمد. هخامنشیان فارس بالای این مناطق به عنوان شرقی ترین ستراپه تقسیمات اداری آنها حدود سه صد سال تا لشکر کشی اسکندر مقدونی حکومت کردند. مراکز قدرت، اقتصاد

و فرهنگ امپراطوری هخامنشی فارس را شهرهای سوس، پرسپولیس و بابل تشکیل میداد که از شهر بلخ مرکز باکتريا يا باختر در حدود سه هزار كيلومتر فاصله دارد که با کاروانهای شتراین فاصله را نه میتوان کمتر از سه ماه پیمود. بنابر آن به عنوان دورترین و مشکل ترین ستراپه امپراطوری فارس که همواره با آن در جدل بود، باکتريا يا باختر مشترکات بسیار کم فرهنگی و اقتصادی با مراکز اصلی قدرت اداری و نظامی امپراطوری هخامنشی فارس داشت. اما این درست بعد از اشغال فارس توسط پارتیهای خراسان زمین یا اشکانیها در حدود ۱۷۰ میلادی بود که دین زردشتی، زبان و فرهنگ مردم باختر و خراسان به فارس رخنه کرد و بعد از چهارصد سال حکومت در فارس، ساسانیهای فارس که بدین زردشتی گرویده بودند، جانشین آنها شده این فرهنگ را ادامه و گسترش داده قلمروهای خود را به تاسی از اوستا "اران" نامیده اسطوره های مردمان آریانا را شامل فرهنگ خود ساختند که امروز سبب سوء تفاهم عظیم در میان مردم منطقه، محققین، و تاریخ نویسان گردیده است .

بنابر آن میتوان نتیجه گرفت که آریانا و آریا کلمات بسیار قدیم زبان اوستایی و اسم مناطقی اند که هندوها به آن آریا میگفتند و یونانیهای زمان اسکندر مقدونی آنرا بنام "آریانا Ariana" شناخته مناطق جنوب کوههای هندوکش را به همین نام در نقشه های جغرافیایی خود ترسیم کردند در حالیکه در شاهنامه های ادبیات دری این مناطق بنام "ایران" معرفی شده و مناطق شمال هندوکش بنام "توران" خوانده شده اند. باید یاد آور شد که در تمام ادبیات مغرب زمین و مشرق زمین سرزمین دولت ایران امروزی بنام فارس یا پرشیا مشهور و معروف میباشد و نباید ایران امروزی را با ایران اسطوره یی و افسانوی اشتباه کرد. ایران اسطوره یی و افسانوی همان آریانای باستانی یا افغانستان امروزی میباشد.

سرزمینهایی که از "ری" در غرب تا "تخارستان" در شمال شرق، از مرو (ترکمنستان امروزی) در شمال تا هرات و تا حوالی سیستان در جنوب امتداد داشت به نام خراسان یاد می‌گردید که شامل شهرهای معروف هرات، نیشاپور (ایران امروزی) و مرو بود. جورج فورستر انگلیسی در سفر خود از بنگال به لندن در زمان تیمورشاه درانی از طریق کشمیر، پشاور، کابل، قندهار، هرات و مشهد وقتی در حوالی شیندند امروزی کاروان حامل او رو به طرف شمال به جانب هرات می‌کند می‌نویسد: "در روز بیست و چهارم، بعد از شش فرسنگ سفر، در غیرونی که یک قریه معروف و محصور در نزدیکی یک جریان آب است برای دادن حق‌العبور و تهیه احتیاجات سفر سه روزه از طریق یک

دشت که به حوالی خراسان می‌رسد، توقف کردیم. (ج فورستر، ص ۱۱۳) iii. در بابرنامه (۱۵۲۶م) بابر می‌نویسد که "راه از قندهار به خراسان صاف بوده کدام کوه و کوتل ندارد" iv. منطقه را که در زمان تیموریان هرات (۱۳۷۰ - ۱۵۰۰م) افغانستان نامیده می‌شد^v، ظهیرالدین محمد بابر وقتی کابل را اشغال کرد (۱۵۰۴م) در کتاب بابرنامه از آن به همین نام یادآوری می‌کند. همچنان در کتاب تاریخ فرشته (ابولقاسم فرشته، بیجاپور، هندوستان، ۱۶۰۶م) حدود آن بیان شده از جنوب کابل آغاز تا دریاهاى هلمند و سند و اطراف کوه‌های سلیمان را در بر می‌گرفت^{vi}. از زمان سلطنت تیمورشاه این نام به مرور زمان نظر به هویت مشخص دولت حاکم بر تمام کشور اطلاق گردید. هیچکدام از این حوزه‌های جغرافیایی که در بالا از آن‌ها نام گرفته شد به تنهایی خود تمام سرزمین افغانستان امروزی را احتوا نمی‌کرد. متأسفانه در هندوستان عصر گورگانی که قلمرو آن شامل کابل، غزنی و تا زمانی قندهار هم بود، به تمام سرزمین‌های غرب از آن خراسان می‌گفتند و این اشاره نادرست سبب سوء تفاهات بیشماری میان یکتعداد از مؤرخین گردیده است. در این شکی نیست که افغانستان با حدود اربعه فعلی خود در حقیقت چهارراه مدنیت های کهن بود. راه ابریشم از همین سرزمین‌ها گذشته، راه‌های تجارت از هند به شرق میانه از اینجا گذشته، سرزمین‌های آسیای میانه، آریانای کهن که افغانستان جز آن است لشکر کشی‌های جهان‌گشایان زیادی را متحمل شده است. از این رهگذر تاریخ این مناطق تاریخ مشترک ملت‌های زیاد امروزی را تشکیل می‌دهد.

هخامنشی‌های فارس چند هزارسال قبل این سرزمین‌ها را اشغال کردند و حتی تا مصر و ترکیه امروزی حکومت کردند. متعاقباً اسکندر یونانی بالای این سرزمین‌ها حمله کرد و متعاقب او امپراطوری سیلوسید ایجاد گردیده دولت گریکو-باختری در شمال افغانستان امروزی ایجاد شد. به تعقیب آن‌ها کوشانی‌ها مدنیت‌های بزرگ هندو و بودایی را ایجاد کردند که آثار آن‌ها در بامیان، کاپیسا، هده و لوگر وجود دارد و بعد از آنهاون‌های سفید (یفتلی‌ها) و امپراطوری گوپتای هند در قدرت بودند. در عین زمان پارتیها یا اشکانیها که از پارتیه در جنوب-شرق بحیره کسپین (از خراسان دوران اسلامی) برخوردار بودند امپراطوری وسیعی را که غرب افغانستان امروزی و تمام فارس را احتوا میکند تشکیل کردند و برای نیم قرن در این سرزمین‌ها حکومت کردند. متعاقباً ساسانی‌های فارس این سرزمین‌ها را اشغال می‌کنند.

در حدود یک هزار و چارصد سال قبل اعراب به این سرزمین‌ها حمله می‌کنند و تمدن اسلامی را در این سرزمین‌ها گسترش می‌دهند. به تعقیب اعراب دولتهای بومی طاهری و صفاری از خراسان و

سیستان منشأ گرفته نفوذ خود را بالا مناطق وسیعی گسترش میدهند. در زمان طاهریان برای بار اول زبان دری رسم الخط عربی را میپذیرد و در زمان صفاریان اولین اشعار به زبان دری سروده میشوند. در زمان یعقوب لیث صفار شهر کابل توسط آنها فتح میگردد و دین اسلام در این سرزمین معرفی و نافذ میگردد. به تعقیب آنها سامانیها از مرکزیت بخارا حاکمیت صفاریهای سیستان را سرنگون میکنند و خلیفه بغداد حاکمیت آنها را در این سرزمینها در حدود خلافت عباسی برسمیت میشناسد.

برای اولین بار یک دولت مستقل که مرکزیت آن در حدود افغانستان امروزی است در غزنی توسط ترکمن تبار های الپتگین و سبکتگین ایجاد میگردد و توسط سلطان محمود غزنوی به یک امپراطوری وسیعی مبدل میگردد که حدود آن از هندوستان تا فارس بود. غوریها جهانگشایان بعدی هستند که همزمان با ترک تبارهای سلجوقی با ایجاد یک امپراطوری وسیعی که تا ترکیه و ایران امروزی را احتوا میکند، جانشین آنها میگرددند. خوارزمشاهیان بعد از آنها بالای این سرزمینها اثر میگذارند که به تعقیب آنها مغولها به این سرزمینها سرازیر شده و به تاراج میپردازند. تیموریها و بابریها و صفویها آخرین جهانگشایان در کشور ما بودند. این جهانگشایان و دولتهای مربوطه آنها در پهلوی ویرانگریها، مدنیهایی را هم ایجاد کرده و سبب مهاجرتهای نفوس به این مناطق و از این مناطق هم شده اند که اثرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قابل ملاحظه بجا گذاشته اند.

کوششها برای ایجاد یک دولت مستقل با یک هویت مستقل بومی در مقابله با حاکمیت گورگانیان هند و صفویان فارس با جنبشهای روشانی^۳، رحمان بابا و خوشحال خان در حوزه دریای سند (قرون شانزدهم و هفدهم میلادی)، و قیامهای هوتکیان و ابدالیان در حوزه های قندهار و هرات (قرن هژدهم میلادی) آغاز میگردد.

بنابر آن کشور مستقلی که در جهان امروز بنام افغانستان یاد میشود تهداب آنرا قیامهای میرویس خان هوتکی در سال ۱۷۰۹م در قندهار، اسدالله خان ابدالی در سال ۱۷۱۷م در هرات و احمدخان ابدالی در سال ۱۷۴۷م بر خرابه های امپراطوری های مغولی، صفوی و افشاری در این سرزمینها میگذارند، در گذشته مدنیت های زیادی را تجربه کرده که کاوش های باستانشناسی آثار آنها را در دسترس ما قرار می دهد. مهاجرت های زیادی هم صورت گرفته و در این مورد تیوری هایی به ارتباط مهاجرت آریایی ها از شمال قفقاز، از اوکراین و سایبیریا به جنوب بطرف سرزمین های ما و مهاجرت های از

^۳ بایزید خان انصاری معروف به پیر روشن شاعر صوفی و انقلابی پشتون متولد ۱۵۲۵م وفات ۱۵۸۵م. وزیرستان شمالی.

مناطق شرق به سرزمینهای غرب رود سند موجود اند. تمام این لشکرکشی‌ها، مدنیت‌ها و مهاجرت‌ها بالای ساختمان نفوس این مناطق ناگذیر اثر گذاشته اند.

برای بعضی‌ها مربوط ساختن تاجیک‌ها به "آریایی‌ها" و دیده پوشی از ریشه "آریایی" پشتون‌ها به حد تعصب بالا رفته است، اما حقیقت این است که هرگاه نژادی که ما امروز به نام آریین از خیرات نوشته یک دانشمند فرانسوی در اخیر قرن هژدهم می‌شناسیم وجود داشته باشد که در قرن بیستم معادل فارسی دری آن به نام "آریایی" به وسیله یک ناسیونالیست ایرانی به نام رضا شفق اختراع شد، اقوام پشتون و تاجیک هر دو شامل آن اند.

پروفیسور نظروف منشأ مشترک آریایی اقوام پشتون و تاجیک را مطرح می‌کند. مرحوم میر غلام محمد غبار و احمدعلی کهزاد از آریائیهای پختانه و دادیک نامبرده اند. برای بعضی فعالین سیاسی تاجیک قبول چنین فرضیه، هم نژاد بودن پشتون و تاجیک، در حقیقت نقض کامل تهداب ایدیولوژیک برتری نژادی فرضی آن‌ها بر قوم پشتون محسوب گردیده شدیداً آن را رد می‌کنند. حالا جای دارد تحقیق کنیم تا بدانیم که آریایی یعنی چه؟ منشأ این نامگذاری زبانی است یا نژادی؟ آریایی‌ها کی‌ها بودند و در کجا زندگی می‌کردند؟ آریایی‌ها از کجا آمده اند؟ آیا فرضیه مهاجرت و کوچ آریایی‌ها از شمال قفقاز به جنوب به سرزمین‌های آسیای میانه، ایران امروزی، افغانستان امروزی و هندوستان حقیقت دارد؟ منشأ این فرضیه بر چه استوار است؟ آیا ایرانی‌ها آریایی هستند؟

در بیشتر از یک قرن اخیر بسیاری مؤرخین و جامعه شناس‌ها باور به کوچ یا مهاجرت آریایی‌ها از شمال قفقاز و جنوب روسیه به سه جانب، به غرب به جانب اروپا، جنوب به جانب ایران امروزی و جنوب شرق به جانب افغانستان و هند باور داشتند. باید اذعان کرد که این عقیده کوچ آریایی‌ها چندان سابقه تاریخی ندارد. برای بار اول سر ویلیام جونز انگلیسی در اواخر قرن هژدهم به شباهت‌های ریشه‌های زبان‌های هند و اروپایی پی می‌برد و اصطلاح زبان‌های هند و اروپایی را معرفی می‌کند. همزمان با او دانشمند فرانسوی به نام آدیپرون که اوستا شناس بود و اولین ترجمه اوستا را به زبان اروپایی (فرانسوی) انجام داد، در سال‌های ۱۷۶۰م می‌خواست اشاره بکند به قومی که اوستا را نوشته اند. او با استفاده از کلمه آریا و یجه که در اوستا بود معادل فرانسوی آن را به شکل آریین *Arian* اختراع کرد و این قوم را آریین نامید. در دهه‌های بعدی نویسندگان آلمانی به تدریج شباهت زبانی هند و اروپایی را به شباهت نژادی ارتقا می‌دهند چون به مساوات نژادی عقیده نداشتند و در جستجوی یک نژاد برتر بودند نژاد آریین را تبلیغ می‌کنند.

تا این زمان هنوز کسی اصطلاح فارسی دری "آریایی" را نساخته بود. در دهه آخر قرن نوزدهم مرزا

آفاخان کرمانی اولین شخص ایرانی است که به نژاد آریین اشاره می‌کند. رضا شفق در کتاب معروف "تاریخ ایران باستان" برای اولین بار از اصطلاح "آریایی" در قرن بیستم استفاده می‌کند. از آن به بعد اصطلاح "آریایی" به زیربنای ایدیولوژیک و نژادی ناسیونالیست‌های فارس، به مثابه یک نژاد برتر، با دنباله‌روی از آدولف هیتلر، مبدل می‌گردد که به موجب آن اسم رسمی فارس را به ایران مبدل می‌کنند، کتیبه‌های سنگی جعل شده هخامنشی‌ها از زیر خاک‌ها برون می‌آیند، پادشاهان هخامنشی آریایی می‌شوند، قبر کس دیگری را بنام کوروش نامگذاری میکنند، آهورا مزدا خدای آن‌ها می‌شود و امثالهم.

امروزه بسیاری از محققین سرشناس در ایران به مهاجرت آریایی‌ها از شمال شرق به ایران امروز یا فارس باستان عقیده ندارند، کتیبه‌های هخامنشی را جعلیات ساخته شده دربار شاه می‌دانند، از جمله دکتور شاهرخ وفاداری پژوهشگر ایران باستان، رضا ضیا ابراهیمی پژوهشگر تاریخ ایران و استاد در دانشگاه آکسفورد در یک مصاحبه با تلویزیون فارسی بی بی سی در این مورد صحبت می‌کنند که به تیوری مهاجرت آریایی‌ها به عنوان یک نژاد عقیده ندارند. دکتور مازیار استاد ژنتیک در پوهنتون پورث سمث انگلستان در این مصاحبه می‌گوید: "همچون مهاجرتی را علم ژنتیک تأیید نمی‌کند. آن‌ها می‌گویند اینکه آریا در اوستا به یک قوم یا یک طبقه خاص در جامعه و یا به زبان اطلاق می‌شده ما چیزی نمی‌دانیم."

بر همین منوال استاد معاصر ایرانی دکتور مرادی غیاث آبادی در یک مصاحبه با بخش فارسی رادیو فرانسه می‌گوید مردم ایران باشندگان بومی همین سرزمین ایران بوده اند و از جای دیگری به این سرزمین کوچ نکرده اند. در مورد آریایی‌ها او می‌گوید آریا در (اوستا) و آریو (کوشانی‌ها) مردم سرزمینی بوده در شمال و شمالغرب افغانستان امروزی بلخ و هرات.

در هماهنگی با این اظهارات این بار اول است که تحقیقات ژنتیکی در مورد اقوام افغانستان منتشره جریده پلوس وان، چاپ بیست و هشتم مارچ سال ۲۰۱۲م به قرابت ژنتیکی اقوام پشتون و تاجیک دلایل فزیک ژنتیکی ارایه می‌کند و تیوری مهاجرت آریایی‌ها را از شمال به جنوب بطور مستدل مورد سوال قرار می‌دهد.

منابع و مأخذ

ⁱ History of Civilizations of Central Asia, Place/region: Various countries, Asia and the Pacific

Type: Ethnographic

Production and personalities:

Publisher: UNESCO Publishing

Published in: ۲۰۱۰

Library catalogue (UNESDOC): ۱۸۸۴۸۳,

ⁱⁱ Ariana Antiqua ,Charles Masson Jr. and Horace Hayman Wilson, ۱۸۴۱, London

ⁱⁱⁱ A journey from Bengal to England, through the northern part of India, Kashmere, Afghanistan, and Persia, and into Russia, by the Caspian Sea

By Forster, George, d. ۱۷۹۲; Pre-۱۸۰۱ Imprint Collection (Library of Congress) DLC

^{iv} کتاب : بابرنامه (واقعات کابل)

دسته بندی : تاریخ

نویسنده : معاون سر محقق دکتور شفیقه یارقین

زبان : دری

تاریخ اپلود : ۲۶ June ۲۰۲۰

^v تاریخنامه هرات، نویسنده سیف بن محمد بن یعقوب الهروی (۷۲۱-۶۸۱ق)، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، ۱۳۸۳

^{vi} تاریخ فرشته، ابوالقاسم محمد فرشته، انتشار اسلام در هندوستان، ترجمه انگلیسی از روی متن اصلی فارسی، جان برگز، چاپ کلکته